

## ساخت نحوی بند متممی اسمی فارسی

Solmaz MAHMOODI\*

## چکیده

ساخت های متممی متشکل از دو نوع بند متممی اسمی و فعلی هستند. هر دو بند به جهت موضوع بودن، جزء عناصر اجباری و غیرقابل حذف جمله محسوب می شوند. مسئله این است که این دو بند به دلیل داشتن جایگاه اشتقاق در پایه متفاوت، و هسته های اسمی و فعلی مسلط بر آنها دارای ویژگی های متفاوتی هستند. به عنوان مثال مبتداسازی سازه از درون بند متممی اسمی به دلیل نقض محدودیت گروه اسمی مرکب مجاز نیست. در این پژوهش به مسائلی همچون چگونگی امکان حرکت کل بند متممی اسمی به جایگاه پس از فعل و افزودگی آن به گروه زمان یا گروه کانون، عدم امکان خروج سازه از درون بند به دلیل نقض شرط همجواری و محدودیت گروه اسمی مرکب، امکان مبتداسازی کل ساخت متممی اسمی به ابتدای جمله و حضور دو نوع «را»ی مفعولی و «را»ی مبتدایی و نیز حضور دو نوع واژه بست اشتقاق در پایه و واژه بست حاصل حرکت در ساخت های مرکب مبتداسازی، پرداخته می شود و در آخر به کمک داده های بدست آمده از متون نوشتاری و به روش کتابخانه ای نشان خواهیم داد که در فارسی ساخت متممی در جایگاه فاعلی یک گروه حرف تعریف است و نه گروه متممنا و جایگاه اشتقاق در پایه بند متممی باید ویژگی گروه حرف تعریف را داشته باشد حتی اگر سازه حرکت یافته گروه متممنا باشد.

کلیدواژه: زبان فارسی، بند متممی اسمی، نحو، مبتداسازی، نشانه «را».

## THE SYNTACTIC STRUCTURE OF THE PERSIAN NOMINAL COMPLEMENT STRUCTURE

### Abstract

Persian has two types of complement clause (nominal and verbal complement clauses). They are syntactic constituents and cannot be omitted. In this article we show they have different properties in some aspects. One major class of potential complications was raised by structural position of clausal complements. Bare complementizer phrase (CP) argument is in the right of the verb while complementizer phrase (CP) embedded determiner phrase (DP) argument is preverbally base generated. Heads can be marked as definite by accompanying definite article. The occasional head noun ellipsis occurs when there is a

\* Dr. Öğr. Üyesi, Atatürk Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü, Erzurum, Turkey. Email: solmaz.mahmoodi@grv.atauni.edu.tr; solmazmah@gmail.com; ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0003-0914-2286>

determiner “in” in the main clause. In this article the topicalization of complement clause, topicalizing a constituent from complement clause, appearance of both topic marker (ra) and case marker (ra), and two kind of pronominal enclitic one of which is base generated and the other is the copy of the moved constituent will be considered. All this shows that patterns of complement clauses vary greatly in Persian and many internal and external factors may play roles in the movement of clause. This study relies on data analysis and investigates the relation between information structure and grammatical relations in some detail and shows how topicality, focus interacts with other constraints. Finally we show that Following the SOV word order, the base generated position of nominal complement is an argument position before verb which can be changed by movement operations.

**Keywords:** Persian language, nominal complement clause, syntax, topicalization, case marker.

## FARŞÇA İSİMSEL YAN CÜMLENİN SÖZDİZİMSEL YAPISI

### Öz

Farşanın tümleç yapısı isim ve fiil tümleci olmak üzere iki türden oluşur. Her ikisi de cümlenin olmazsa olmaz öğeleridir. Farklı yan cümlelerin türemiş yapıya sahip olması sebebiyle isim olan yan cümle, temel cümledeki fiilden önce gelir ve her zaman bir cümlede *این ادعا، این فکر، این شایعه، این حقیقت، ...* gibi yapıları kendisine bağlar. Bir başka ifadeyle bu yapılar isim olan yan cümlenin başında bulunurlar ve yan cümleyi isim yaparlar. Böylece isim olan yan cümle de temel cümlenin öznesi ya da nesnesi görevindedir. Bu makalede isim görevinde olan yan cümlenin fiilden sonra gelmesi gerektiği, hem nesne belirteci hem de özne belirtici olan “ra”nın (را) türleri, asıl zamir ve gizli zamir gibi hususlar üzerinde durulmuştur. Ayrıca isim görevinde bulunan yan cümlenin temel cümledeki görevinin, fiilden önce nasıl değişebileceği gösterilmiştir.

**Anahtar Kelimeler:** Farşça, isimsel yan tümce, dışa kaydırma kuralı, sözdizim, nesne belirtici.

## 1. مقدمه:

بند متممی برخلاف بند موصولی توصیفگر نیست یعنی ماهیت گروه اسمی پیش از خود را مشخص نمی‌کند بلکه اطلاعی را به شنونده می‌رساند. در بند متممی ردی از هسته اسمی در درون بند وجود ندارد. بنابراین بند متممی به خودی خود کامل است و خلاء ندارد. یعنی هیچ اسمی در درون بند متممی وجود ندارد که با هسته اسمی هم‌نمایه باشد و بتواند نقش نحوی را در درون بند ایفاء کند. از سوی دیگر بند متممی ماهیت مستقل ندارد و با توجه به وضعیت بند اصلی قابل شرح است. بند متممی به تنهایی نمی‌تواند متمم حرف اضافه باشد اما کل گروه حرف تعریف حاوی بند متممی می‌تواند متمم حرف اضافه باشد. در فارسی دو نوع بند متممی اسمی و فعلی وجود دارد. بند متممی اسمی که موضوع بحث حاضر است در جایگاه ماقبل فعل، متمم حرف تعریف است. ساخت متممی اسمی یک گروه حرف تعریف مرکب است که شامل هسته حرف تعریف «*بِن*» و بند متممی است. هسته حرف تعریف دارای متمم اسمی اختیاری است که اگر وجود داشته باشد محدود به اسامی اکثراً بی‌جان مثل *نکته، شایعه، ادعا، داستان، واقعیت، حقیقت، نظر، فرض، اندیشه، فکر، پیشنهاد، بیان، گفته، پیام، اعلامیه، اخباریه، خبر، گفتگو، سیاست، ...* می‌باشد. در واقع هسته اسمی در واژگان دارای مشخصه‌های [جاندار، +معنا، +بند متممی، +حرف تعریف] است. از آنجایی که ترتیب عناصر در زبان فارسی به صورت *فاعل مفعول فعل* است جایگاه اشتقاق در پایه تمامی بندهای متممی اسمی در مرحله ادغام پیش از فعل است. این گروه حرف تعریف برخلاف گروه متمم‌نما (طبق تعریف نظریه) حالت می‌خواهد. همه هسته‌ها حاکم هستند اما فقط هسته‌های واژگانی که اسم نیستند یعنی فعل متعدی و حرف اضافه می‌توانند از طریق رابطه هسته متمم و هسته مشخص‌گر حالت مفعولی دهند. حالت فاعلی گروه حرف تعریف (کل ساخت متممی) از طریق رابطه هسته زمان (در بند زماندار [+T, +AGR]) مشخص‌گر در ر-ساخت/مرحله بازنمون اعطاء می‌شود.

## جدول 1. نظام مشخصه هسته‌های واژگانی برای حالت ساختاری

اسم	فعل	صفت	حرف اضافه
اسم	+	-	+
فعل	-	+	-

یک معیار دستوری بودن جمله انطباق بین شبکه نقش‌های معنایی افعال و بافت نحوی عناصر واژگانی است (چامسکی، 1986: 14). نقش تنا را فعل، گروه فعلی، حرف اضافه در ژ-ساخت اعطاء می‌کنند. هر موضوع نقش معنایی خاصی را از هسته فعلی دریافت می‌کند. موضوع‌هایی که نقش تنا دریافت می‌کنند گروه حرف تعریف، گروه اسمی، گروه تصریف و بند متمم فعل هستند. از آنجایی که طبق فرضیه کوپمن و اسپرتیش (Koopman، 1991: 258-211) جایگاه بنیادی فاعل در درون گروه فعلی<sup>1</sup> است اعطای نقش تنا به جایگاه فاعل به صورت غیرمستقیم است. یعنی ابتدا نقش معنایی از هسته فعل به گروه فعلی و سپس به جایگاه فاعل منتقل می‌شود. بنابراین نقش تنای

<sup>1</sup> VP-Internal Subject Hypothesis

فاعل را گروه فعلی و نقش تتای مفعول را فعل می‌دهد. در جمله (۱) نقش تتای ساخت متممی اثرگذار<sup>2</sup> یا گزاره<sup>3</sup> است.

(۱) دولت به این شایعه [CP که] انتخابات لغو خواهد شد]] اهمیتی نداد. (غلامعلی‌زاده، ۱۹۹۵: ۱۹۳)

اثرپذیر نقش تتای گروه متمم‌نما اثرگذار گزاره

در جمله‌های مرکب فاعل هر بند با فعل درون حوزه کمینه خود مطابقت می‌کند. به عنوان مثال در جمله‌ای مانند (۲) هنگام وقوع فرایندهای قلب نحوی نظیر مبتداسازی که فاعل بند پیرو به جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدای بند پایه حرکت می‌کند، حالت‌دهی، اعطاء نقش معنایی و مطابقت آن با فعل بند پیرو، قبل از حرکت صورت می‌گیرد. در این جمله بند متمم فعل که در تسلط سازه‌ای و شبکه نقش معنایی فعل است نقش تتای کنش‌پذیر دارد.

(۲) امید را من می‌دانم [که --- می‌رود].

این پژوهش سعی بر آن دارد تا براساس استدلال‌ات نحوی و با تحلیل داده‌بنیاد نشان دهد که جایگاه اشتقاق در پایه بند متممی اسمی قبل از فعل متمم هسته حرف تعریف «این» است که به دلایل نقشی، نحوی توسط فرآیند حرکت بند و حرکت گروه اسمی مرکب به جایگاه پس از فعل به گروه زمان افزوده می‌شود. به محدودیت‌های حاکم بر خروج سازه از دورن بند متممی، مواردی همچون همزمانی رخداد متمم نمای «که» و ادات پرسشی «آیا» در جملات پیچیده نیز پرداخته می‌شود.

## 2. پیشینه تحقیق

جایگاه بند متممی (اسمی و فعلی) همواره موضوع بحث‌انگیزی در تحلیل‌های نحوی بوده است. این موضوع در زبان فعل پایانی همچون فارسی مشکلات بیشتری را بوجود آورده است. زیرا در این زبان موضوع‌های فعلی پیش از هسته فعلی می‌آیند و بند متممی پس از فعل ظاهر می‌شود. به دلیل نبود تحلیل نظری مشخصی در قالب نظریه برنامه کمینه‌گرا از گروه‌های فعلی دومفعولی دارای بند متممی، اختلاف نظر در تبیین جایگاه بند متممی در میان زبان‌شناسان بوجود آمده است. به عنوان مثال دبیرمقدم (۲۰۰۵: ۴۵-۲۶)، سهیلی‌اصفهانی (۱۹۷۶: ۲۸-۱۴)، جایگاه زیرساختی هر دو بند متممی را پیش از فعل در درون گروه حرف تعریف می‌دانند، درزی (۲۰۰۷: ۲۱۱) کریمی (۲۰۰۵: ۹۶-۴۴)، آهنگر (۲۰۰۹: ۲۰-۱۲)، جایگاه زیرساختی آن را پس از فعل به صورت متمم یا افزوده به گروه فعلی کوچک می‌دانند و انوشه (۲۰۱۰: ۲۸-۲۰) که در نظرگرفتن دو جایگاه مختلف برای موضوع‌های گروهی و بند متممی را نوعی تعارض نظری می‌داند، ابتدا جایگاه ژ-ساختی ناستوری در مشخص‌گر گروه فعلی بزرگ پیش از فعل برای بند متممی فرض می‌کند که در جریان اشتقاق به منظور بازبینی یک مشخصه تعبیرناپذیر [uC\*] به گروه زمان افزوده می‌شود تا توسط جفت تعبیرپذیر آن در هسته زمان بازبینی و حذف شود.

فرودی (۲۰۰۷: ۱۴) معتقد است زبان فارسی در ساخت گروه اسمی دارای بند متممی می‌تواند ضمیر اشاره عیان نداشته باشد به شرطی که گروه اسمی همانند هسته بند موصولی «ی» مخصص را داشته باشد. آنچه فرودی متصور می‌شود چیزی جز هسته موصولی نیست یعنی با حذف حرف تعریف «این» و افزودن «ی» به هسته اسمی، بند متممی در مثال (۳) تبدیل به بند موصولی در مثال (۴) می‌شود.

<sup>2</sup> Percept

<sup>3</sup> Proposition

(3) همه این داستان را [که سیروس ورشکسته شده] باور دارند.

(4) همه داستانی را [که سیروس ورشکسته شده] باور دارند.

آقایی (2006: 150-188) به تبعیت از بند موصولی زبان هندی، ساختار بند متممی اسمی را به صورت افزودگی تحلیل می‌کند تا نشان دهد که از درون بند متممی اسمی که متمم هیچ هسته واژگانی نیست بلکه افزوده به هسته حرف تعریف است، خروج سازه غیرممکن است و نیز حضور متمم‌ها در آن اجباری است و چون هسته اسمی عنصری اختیاری است با فرض ساختار افزودگی می‌توان از وجود آن چشم‌پوشی کرد. اما این تحلیل ایراداتی را پیش رو دارد: الف) افزودگی به متمم‌هایی همچون گروه حرف تعریف و گروه متمم‌ها از نظریه کمینه‌گرایی رخت بر بسته است (کریمی، 2001: 63-96). ب) در چنین تحلیلی بند متممی دیگر متمم حرف تعریف نیست. در نتیجه حضور آن اختیاری است و همانند بند موصولی می‌تواند بدون این که تاثیری در نادرستی شدن جمله حاصل کند حذف شود. ج) حرف تعریف «این» در فارسی ضمیر جاپرکن نیست و هم‌نمایه با بند متممی نیست. زیرا در این صورت باید می‌توانستیم بند متممی را به جای حرف تعریف «این» در ابتدای جمله جایگزین کنیم. د) علت عدم خروج سازه از درون بند متممی اسمی نه به خاطر افزوده‌بودن آن بلکه به دلیل نقض محدودیت گروه اسمی مرکب و شرط همجواری در زبان فارسی است. ه) حتی با فرض ساختار افزودگی موارد مطرح شده از سوی او برطرف نمی‌شود: در ساختار افزودگی تبیینی برای عدم وقوع حرف تعریف‌های دیگر به جای «این» به دست نمی‌دهد. این تحلیل همچنین امکان عدم وقوع اسم‌های غیرمعنا را ذیل هسته اسمی پیش‌بینی نمی‌کند. و) جملات مرکبی در زبان فارسی وجود دارند که بدون حضور هسته اسمی نادرستی و یا حداقل میزان پذیرفتنی بودن آنها کمتر می‌شود. به عبارتی دیگر وجود هسته اسمی برای خوش‌ساخت‌بودن جمله‌هایی مانند (5)، (6) و (7) الزامی است.

(5) الف. آنها با پخش این خبر [که [ما نمی‌توانیم این کار را انجام بدهیم]] ضرب‌های به اعتبار ما زدند.

ب. \* آنها با پخش این --- [که [ما نمی‌توانیم این کار را انجام بدهیم]] ضرب‌های به اعتبار ما زدند.

(6) الف. این احساس که حالا فقط من در آن جنگل وحشتناک زمستانی بیدارم مو بر تنم سیخ می‌کرد.

ب. \* این --- مو بر تنم سیخ می‌کرد که حالا فقط من در آن جنگل وحشتناک زمستانی بیدارم.

(7) الف. مطالعه به ما این امکان را می‌دهد که فکر کنیم و تحلیل کنیم.

ب. مطالعه به ما این --- را می‌دهد که فکر کنیم و تحلیل کنیم.

آقایی (2006: 220) و فرودی (2007: 52) معتقدند که گروه اسمی مرکب در جایگاه پس از فعل اشتقاق در پایه یافته و سپس هسته اسمی آن به ماقبل فعل حرکت کرده است. این پیشنهاد ما را در مثال‌هایی همچون (۸) د) به ژرف‌ساخت غلط رهنمون می‌کند. در جمله (۸) دو عنصر تاکید «حتی» و «هم» مفعول جمله یعنی گروه اسمی مرکب را مؤکد می‌کنند با فرض پس‌افعلی بودن گروه اسمی مرکب جمله معنای اصلی را از دست می‌دهد و به نادرستی شدن جمله منجر می‌شود.

(8) الف. بگذریم که ما حتی عرضه [این که همچون ژاپن باشیم] را هم نداشتیم.

ب. \* بگذریم که ما حتی عرضه را هم نداشتیم [این که همچون ژاپن باشیم].

کریمی (2001: 32) معتقد است حضور گروه متممنا (درونهگیری شده در گروه حرف تعریف مرکب) در جایگاه پس از فعل ناشی از اعمال قاعده حرکت بند<sup>4</sup> و در نتیجه افزودگی گروه متممنا به گروه فعلی نیست. زیرا حرکت بند برخی از اصول اساسی را نقض می‌کند: الف) حرکت بند فقط وقتی ممکن است که عامل حرکت یک مشخصه غیرمعنایی/ تعبیرناپذیر<sup>5</sup> باشد. ب) حرکت بند تنها وقتی ممکن است که بند به سمت چپ به مشخص‌گر هسته نقشی برود. ج) حرکت بند از درون گروه حرف تعریف مشخص موجب نقض عامل مشخص‌بودگی می‌شود زیرا مشخص‌گر گروه حرف تعریف مرکب با حرف تعریف و هسته اسمی یا رد آنها پر شده است و نمی‌تواند به عنوان روزه فرار قابل دسترس برای گروه متممنا به‌کار رود تا بتواند از گروه حرف تعریف خارج شود. د) اگر این چنین بود در آن صورت حرکت دو بند درون‌هگیری شده به جایگاه پس از فعل نباید جمله نادرستی حاصل می‌کرد.

در واقع او حضور بند متممی را در جایگاه پس از فعل در نتیجه حرکت [(حرف تعریف) اسم] به مشخص‌گر هسته نقشی دارای مختصه [+کانونی] می‌داند که در این صورت فعل به هسته نقشی افزوده می‌شود و بند متممی در جایگاه پس از فعل سرگردان می‌ماند در جمله‌های (9ب) ابتدا گروه حرف تعریف به جایگاه مشخص‌گر گروه کانون حرکت کرده و سپس فعل به هسته کانون حرکت کرده است به این ترتیب بند در جایگاه پس از فعل سرگردان می‌ماند.

(9) الف. [DP] همه این ادعا را [CP که رامین بی‌گناهه] [(از من) می‌پذیرند]. [72(a)]

ب. [FP] همه این ادعا را [F] (از من) می‌پذیرند [CP که رامین بی‌گناهه]. [72(b)]

دو مسئله حل‌نشده برای کریمی باقی می‌ماند: اول این که معلوم نیست چرا حرکت [(حرف تعریف) اسم] به مشخص‌گر گروه نقشی موجب حرکت فعل به جایگاه هسته نقشی می‌شود، حتی در مواقعی که فعل کانونی نیست. مشکل دوم مربوط به حرکت اجباری مفعول غیرصریح «از من» همراه با فعل است. علت حرکت اجباری وابسته-های فعلی و نیز عناصری همچون «بر همه» در مثال (10) چه چیزی می‌تواند باشد.

(10) الف. [FP] [این واقعیت] [i f بر همه روشنه] [k] [DP] [ti CP که سپیده بی‌گناهه] [tk] [91(a)]

ب. [FP]\* [این واقعیت] [i f روشنه] [k] [DP] [ti CP که سپیده بی‌گناهه] [tk] بر همه [91(b)]

### ۳. چهارچوب نظری

طبق اصل مقاومت حالت، بند متممی به تنهایی (بدون حرف تعریف) نمی‌تواند در جایگاه‌های موضوع پیش از فعل مانند فاعل، مفعول صریح و یا مفعول حرف اضافه واقع شود زیرا گروه‌های اسمی در این جایگاه‌های نحوی تحت تسلط فعل حالت‌های مختلف دریافت می‌کنند. بند متممی نیازی به دریافت حالت ندارد و نمی‌تواند در جایگاه پیش از فعل واقع شود. در حالی که جایگاه پس از فعل در فارسی فاقد حالت است و وقوع بند در آنجا مشکلی را بوجود نمی‌آورد (کریمی، 2005: 22). بنابراین جایگاه اشتقاق در پایه بند متممی در درون گروه حرف تعریف ماقبل فعل در نظر گرفته می‌شود.

<sup>4</sup> extraposition

<sup>5</sup> uninterpretable feature

در این پژوهش در مورد حرکت بند از درون گروه اسمی مرکب (گروه حرف تعریف دارای بند متممی اسمی) به جایگاه پس از فعل هم رای با رویکرد بالتین (2006: 240-242) هستیم. مبنی بر این که بر سر راه حرکت‌های بند به سمت راست باید همانند حرکت به چپ عناصر محدودیت وجود داشته باشد. در آن صورت بند ابتدا از درون گروه اسمی مرکب خارج می‌شود و به گروه فعلی افزوده می‌شود و سپس از آنجا به گروه زمان افزوده می‌شود. در حالی که در فارسی حرکت بند بدون هیچ گونه محدودیتی رخ می‌دهد. حرکت به راست بند به دلیل دریافت مشخصه نمی‌باشد و اختیاری است. یعنی بند یک‌باره از درون گروه اسمی مرکب خارج می‌شود و به گروه زمان افزوده می‌شود. بالتین معتقد است تمامی حرکت‌های اختیاری و اجباری در کمینه‌گرایی به انگیزه بازبینی مشخصه انجام می‌شود اما این سوال که بند به چه دلیل حرکت می‌کند بی‌پاسخ مانده است. به نظر نگارنده حرکت بند به دلایلی مانند برجسته‌سازی و یا ساخت اطلاع، سنگینی و تعداد تکواژهای بند اصلی و بند وابسته، یکی بودن فعل بند اصلی و فعل بند وابسته، وجود افعال ایستایی در بند اصلی (داشتن، بودن)، وجود افعال ادراکی در بند اصلی (دیدن، شنیدن) انجام می‌شود. گرچه در کمینه‌گرایی اعتقاد بر این است که به هیچ فرایند و مرحله‌ای از اشتقاق که غیر ضروری و حشو است نباید قائل شویم اما به حرکت‌های اختیاری (مانند حرکت بند، حرکت گروه اسمی سنگین<sup>6</sup>، افزودگی، ارتقاء) قائل است که نه به قصد دریافت حالت و احراز مشخصه دیگر بلکه به قصد ایجاد صورت‌بندی<sup>7</sup> جدید با کارکرد جدید است. به عنوان مثال به دلایل ساخت اطلاعی و به قصد تغییر کاربردشناختی (تغییر در توزیع اطلاع کهنه و نو، بحث کانون) اتفاق می‌افتند. بنابراین آنها انگیزه کلامی دارند و نحوی نیستند. آنها را حرکت‌های سبکی<sup>8</sup> می‌نامد که در صورت آوایی اتفاق می‌افتد زیرا قبل از حرکتشان هم جمله درست است. اما بدون این که تدقیق بشود که سبکی یعنی چه. در واقع این مدل زایشی است و چیزی به نام ساخت اطلاع<sup>9</sup> ندارد مگر این‌که مدل زایشی به بخشی<sup>10</sup> به نام ساخت اطلاع مجهز باشد در آن صورت می‌تواند این موارد را سامان بدهد. به طوری که وقتی کار نحو تمام شد کار گفتمان آغاز شود.

#### ۴. تحلیل داده‌های پژوهش

##### ۴-۱. هسته حرف تعریف «این»

بند متممی اسمی به عنوان متمم حرف تعریف (حرف تعریف در جایگاه هسته گروه خود قرار دارد.) اشتقاق پیدا می‌کند. حضور «این» در جملات حاوی بند متممی اسمی الزامی است. یک نوع رابطه وابستگی اجباری بین ضمیر اشاره و بند متممی وجود دارد که بند بدون آن نمی‌تواند در جایگاه پیش از فعل ظاهر شود چه هسته اسمی آن گروه پر باشد چه خالی. نوع ضمیر اشاره در این ساخت‌ها زبان ویژه است. این ضمیر چه تنها به کار بروند، چه با گروه اسمی به کار روند و چه وقتی که از بند متممی جدا می‌شوند هسته تلقی می‌شوند. به این ترتیب بند متممی و حرف تعریف «این» با همدیگر تشکیل یک گروه حرف تعریف مرکب را می‌دهند که هسته آن همان حرف تعریف «این» است. گروه اسمی حاوی بند متممی می‌تواند نقش‌های متفاوتی که یک اسم می‌پذیرد، همچون فاعل، مفعول صریح، مفعول غیر صریح و وابسته پسین اسم را برعهده بگیرد. یعنی نقش نحوی کل گروه حرف تعریف از طریق نقش نحوی هسته آن (این) تعیین می‌شود. «این» هسته نقشی است که اطلاعات دستوری به جمله اضافه می‌کند. و

<sup>6</sup> heavy NP shift

<sup>7</sup> configuration

<sup>8</sup> stylistic rules

<sup>9</sup> information structure

<sup>10</sup> component

هسته حاصل حرکت نیست و در همان جایگاه پیشافعلی ذیل هسته گروه حرف تعریف اشتقاق در پایه یافته است و ارجاعی<sup>11</sup> است زیرا به جای آن نمی‌توانیم «آن» به کار ببریم. در جمله‌های (۱۲ و ۱۱) حرف تعریف اختیاری «آن» در جایگاه هسته گروه حرف تعریف (دارای بند موصولی) و به جای کل هسته اسمی واقع شده است که می‌تواند دارای هسته‌نمای موصولی «ی» به همراه هسته اسمی باشد.

(11) الف. آن که نمی‌تواند عشق بورزد تقدیری جز مرگ ندارد.

ب. آنی که نمی‌تواند عشق بورزد تقدیری جز مرگ ندارد.

ج. آن کسی که نمی‌تواند عشق بورزد تقدیری جز مرگ ندارد.

د. کسی که نمی‌تواند عشق بورزد تقدیری جز مرگ ندارد.

(12) الف. همه چیز بسیار بدتر از آن که حدس می‌زدند اتفاق افتاد.

ب. همه چیز بسیار بدتر از آنی که حدس می‌زدند اتفاق افتاد.

ج. همه چیز بسیار بدتر از آن چیزی که حدس می‌زدند اتفاق افتاد.

د. همه چیز بسیار بدتر از چیزی که حدس می‌زدند اتفاق افتاد.

به طور کلی حرف تعریف مولفه‌های دستوری همچون شخص، شمار و جنس (خنثی/بی‌جان) را دارد و به لحاظ مفهومی دارای اطلاعات غیرمحتوایی مانند معرفه و نکره بودن اسم، و نزدیک و دور بودن گوینده و شنونده (شاخص)<sup>12</sup> می‌باشد. برخلاف برجسب نادرست دستور سنتی «بین» صفت اشاره نیست. زیرا توزیع صفتی ندارد. از طرفی دیگر حروف تعریف محدودیتی در مسئله هم‌آیی ندارند و می‌توانند با اسم ذات، معنی، جاندار، بی‌جان همراه شوند.

در فارسی در ساخت متممی پیشافعلی از سه وضعیت ممکن، فقط دو وضعیت امکان وقوع دارند: الف) عبارت اسمی همچون «بین ادعا» که حرف تعریف عیان با هسته اسمی همراه می‌شود که دارای معنای محتوایی و گزاره‌ای است. ب) عنصری مانند «بین» حرف تعریف است و ذیل هسته گروه حرف تعریف قرار دارد که فاقد متمم اسمی می‌باشد، یعنی گاهی ممکن است این مقوله نقشی به تنهایی حضور داشته باشد و از متمم اسمی بالقوه آن استفاده نشده باشد. در این صورت متمم اسمی در بخش صورت آوایی بازنمون تهی دارد. ج) اما اسمی مانند «ادعا» که هسته حرف تعریف آن تهی است در ساخت متممی وجود ندارد زیرا عنصری را که دارای اطلاعات دستوری و معنایی است و باری از معنا را به دوش دارد، نمی‌توان از جمله حذف کرد. حذف آن با تغییر معنایی همراه می‌شود. یعنی نمی‌توان به عنصری که در معنای بند مشارکت دارد و وارد سطح منطقی می‌شود قائل نشد. به این ترتیب تمام عبارات اسمی و ضمیری متعارف (یعنی عبارات اسمی که فقط موضوع هستند و به عنوان فاعل یا متمم فعل به کار می‌روند) گروه حرف تعریف با هسته حرف تعریف می‌باشند.

<sup>11</sup> referential

<sup>12</sup> deictic



علی‌رغم این حقیقت که اسم‌های موضوع باید حرف تعریف عیان داشته باشند، اسمی غیرموضوع (اسامی در نقش مسند<sup>13</sup>، ندایی، تعجبی) می‌توانند بدون حرف تعریف به کار بروند. زیرا هسته رابطه مطابقت با شناسه فعلی برقرار می‌کند. در مواقعی که هسته تجلی آوایی نداشته باشد مشخصه شمار اسم به هسته تھی تراوش می‌کند. به این ترتیب شناسه فعلی با آن هسته تھی رابطه مطابقت برقرار می‌کند. در هر حال مشخصه‌های گروه اسمی به روی هسته حرف تعریف تراوش می‌کند و از آن به گره مادر منتقل می‌شود در این صورت است که فعل با گروه حرف تعریف مطابقت دارد. در واقع فعل با اسم مطابقت داشته که اطلاعاتش به هسته و سپس به فرافکنی بیشینه حرف تعریف تراوش می‌کند. ردفور (2004: 143) معتقد است این تحلیل گروهی برای زبانی غیر از انگلیسی و در مورد برخی از ضمایر کارآمد است.

حرف تعریف «این» دارای مشخصه (سوم) شخص و شمار (مفرد) است اما فاقد مشخصه حالت. بنابراین ویژگی‌های شخص و شمار گروه حرف تعریف از طریق مشخصه‌های شخص و شمار هسته حرف تعریف تعیین می‌شود. حرف تعریف «این» در جایگاه فاعلی با فعل مطابقت می‌کند. اگر متمم اسمی صورت جمع را داشته باشد (دعاها) مشخصه شمار آن بر روی هسته حرف تعریف تراوش می‌کند. اما از آنجایی که در فارسی تمایز مفرد و جمع در صفت شمارشی خنثی است نشانه جمع در کنار «این» بازنمایی آوایی ندارد. همان‌طور که اگر از عدد استفاده کنیم صورت اسمی نیز مانند صفت شمارشی جمع نمی‌شود (این سه دعا) و تمایز مفرد و جمع در کنار عدد خنثی می‌شود. بنابراین حرف تعریف و هسته اسمی در مجاورت هم هستند و در فاصله موضعی با هم رابطه متممی دارند و در مشخصه‌ها با هم مطابقت می‌کنند. برای مطابقت، هسته اسمی در مجاورت هسته حرف تعریف رابطه نحوی متممی را با آن برقرار کرده در سطح صورت منطقی به هسته حرف تعریف منضم می‌شود. به این ترتیب با آن از نظر حالت مطابقت می‌کند. نکته دیگر این که حرف تعریف عیان «این» در افعال شخصی فارسی برخلاف *it* انگلیسی پوچ‌واژه نیست و هم‌نمایه و هم‌مرجع با بند متممی فعلی نیست زیرا در این صورت باید می‌توانستیم بند را جایگزین «این» کنیم.

(13) a. It is obvious that Fred is crazy. (زیرساخت)

b. That Fred is crazy is obvious.

در انگلیسی در جایگاه فاعلی کل سازه حرکت می‌کند. البته این جابه‌جایی با همه فعل‌ها نتیجه دستوری بدست نمی‌دهد. این مسئله با فعل‌های "seem" و "unlikely" در مثال‌های (۱۴) و (۱۵) نشان داده شده است (دبیرمقدم، 2000: 465).

(14) a. It seems [that [John is intelligent]]. [59]

b. \*[that [John is intelligent]] seems

(15) a. [That [John is intelligent]] is unlikely. [60]

b. It is unlikely<sub>CP</sub> [That<sub>TP</sub> [John is intelligent]]

<sup>13</sup> predicative

## ۴-۲. بند متممی اسمی

در بندهای متممی اسمی اجباری بودن حضور متممنمای «که» در جایگاه پس از فعل به وجود گروه حرف تعریف قبل از فعل بستگی دارد.

(16) اندیشیدم (که) شاید حتی نام مرا به یاد نیاورند.

(17) زال به این نتیجه رسیده بود که باید پهلوان را به حال خود گذاشت.

## ۴-۲-۱. محدودیت‌ها بر بند متممی اسمی

محدودیت‌هایی بر جایگاه قرارگیری بند متممی اسمی وجود دارد. اول این‌که حضور حرف تعریف «این» تنها در نقش مفعول صریح، پس از حرکت بند متممی به جایگاه پس از فعل، اختیاری است. اما حضور حرف تعریف به همراه بند متممی در جایگاه پس از فعل (مانند جمله (۱۴ ج)) غیرممکن است. یعنی گروه حرف تعریف حاوی بند متممی نیازی به حرکت ندارد.

(18) الف. دانشمندان این نظر را که کودک از بدو تولد استعداد فراگیری زبان را دارد پیش از این نیز مطرح کرده‌اند.

ب. دانشمندان (این نظر را) پیش از این نیز مطرح کرده‌اند که کودک از بدو تولد استعداد فراگیری زبان را دارد.

ج. \*دانشمندان--پیش از این نیز مطرح کرده‌اند این نظر را که کودک از بدو تولد استعداد فراگیری زبان را دارد.

محدودیت دوم این است که بند متممی اسمی وابسته به هسته حرف تعریف و تحت تسلط سازه‌ای آن است و با هیچ عنصری غیر از «این» نمی‌تواند تشکیل سازه بدهد. نیاز به حرف تعریف برای بند متممی به دلیل احراز مشخصه اصل فرافکنی گسترده<sup>14</sup> هسته زمان است که مشخصگرش باید با گروه حرف تعریف پُر شود. چون رابطه تسلط سازه‌ای بین هسته اسمی و بند وجود دارد هیچ عنصری نمی‌تواند در جایگاه اشتقاقی آن میان آنها حائل شود. همان‌طور که جمله (۱۹) نشان می‌دهد بین بند و گروه اسمی مرکب نمی‌توان سازه‌ای (مانند «همیشه») در جایگاه ماقبل فعل حائل کرد زیرا در این صورت بند در جایگاه حالت واقع می‌شود.

(19) \*آنها به این همیشه [که دانشجویان از خواسته‌های صنفی خود دست بردارند] اصرار داشتند.

سوم این‌که بند متممی جدا شده از هسته‌اش تنها می‌تواند به جایگاه پس از فعل بالاتر از دیگر موضوع‌های فعل افزوده شود. جمله (۲۰) نادرستی است زیرا بند متممی خارج از گروه اسمی مرکب نمی‌تواند به تنهایی ماقبل هسته اسمی‌اش در جمله ظاهر شود. زیرا آنجا جایگاه حالت است و بند متممی نیازی به دریافت حالت ندارد. مطابق محدودیت هسته‌های نقشی<sup>15</sup> (ردفورد، 2004: 66) متمم‌های برخی از هسته‌های نقشی مانند حرف تعریف و متمم‌ها نمی‌توانند به تنهایی در اشتقاق نحوی جابه‌جا شوند.

<sup>14</sup> EPP (Extended Projection Principle)

<sup>15</sup> Functional head constraint

(20) \*دانشمندان [که کودک از بدو تولد استعداد فراگیری زبان را دارد] این نظر را--پیش از این نیز مطرح کرده‌اند.

اگر همانند فرودی و آقایی فرض کنیم که گروه حرف تعریف مرکب دارای بند متممی اسمی در جایگاه پس از فعل اشتقاق در پایه یافته و سپس گروه حرف تعریف یا کل حرف تعریف مرکب به جایگاه پیش از فعل حرکت کرده باشد، به مرحله‌ای از اشتقاق قائل خواهیم بود که نادرستی است. در حالی که داده‌های زبان فارسی گواه چنین وضعیتی نیست، شم زبانی سخنگوی بومی زبان نیز مؤید این مطلب است.

(21) الف. به او گفتم که رسوایی او در رشومخواری و [این که هرکس پول بیشتری بدهد منصب دولتی را به او واگذار می‌کند] مایه سلب اعتماد مردم شده است.

ب.\*به او گفتم که رسوایی او در رشومخواری و---مایه سلب اعتماد مردم شده است [این که هرکس پول بیشتری بدهد منصب دولتی را به او واگذار می‌کند].

ج.\*به او گفتم که رسوایی او در رشومخواری و این که---مایه سلب اعتماد مردم شده است [هرکس پول بیشتری بدهد منصب دولتی را به او واگذار می‌کند].

در مثال (۲۲) نیز کل حرف اضافه مرکب متمم صفت «زیباتر» است و بدون آن جمله نادرستی می‌شود.

(22) الف. زیباتر از این که [یک کودک با چشمان شیطانی] که برقشان جنگلی را خشک می‌کرد [لفظ قلم حرف بزند] ممکن نبود.

ب. زیباتر از این ممکن نبود که [یک کودک با چشمان شیطانی] که برقشان جنگلی را خشک می‌کرد [لفظ قلم حرف بزند].

د.\*زیباتر ممکن نبود از این که [یک کودک با چشمان شیطانی] که برقشان جنگلی را خشک می‌کرد [لفظ قلم حرف بزند].

محدودیت پنجم این است که گروه حرف تعریف یا فقط حرف تعریف را نمی‌توان در جایگاه ماقبل فعل مبتدا کرد زیرا در این صورت منجر به نقض محدودیت گروه اسمی مرکب می‌شود.

(23) الف. آنها این ادعا را که بشقاب پرنده وجود دارد باور ندارند.

ب.\*این ادعا را آنها که بشقاب پرنده وجود دارد باور دارند.

#### ۴-۲-۲. بند متممی اسمی در جایگاه نقشی متفاوت

1- ساخت متممی فاعلی

(24) این خبر [که می‌خواهند حقوق کارمندا را زیاد کنند] درست است.

2- ساخت متممی در نقش مفعول صریح

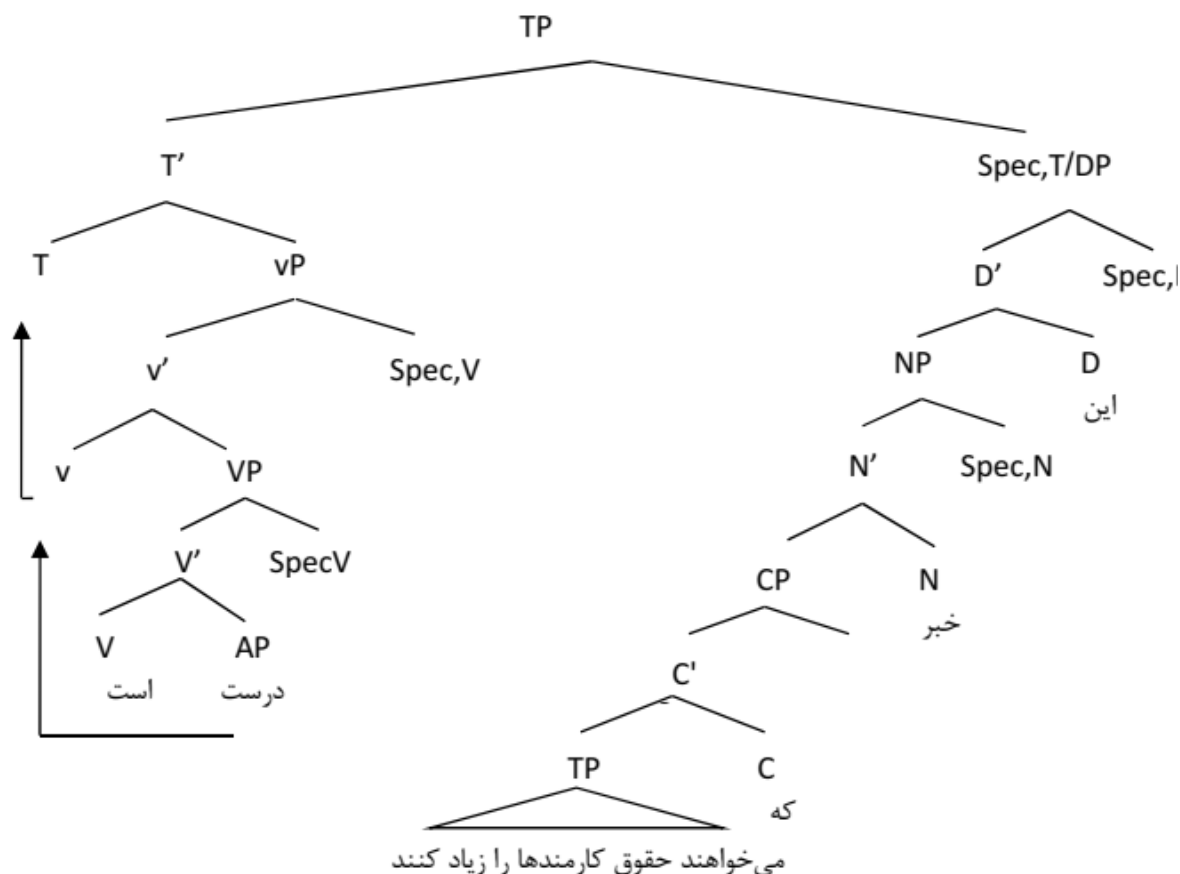
(25) دولت این شایعه را [که [انتخابات لغو خواهد شد]] بی‌اهمیت تلقی کرد.

3- ساخت متممی در نقش مفعول حرف اضافه

(26) او با این فکر [که هر چه بوده مؤثر واقع شده] لبخند زد.

4- ساخت متممی در نقش وابسته پسین اسم

(27) آنها با پخش این خبر [که] ما نمی‌توانیم این کار را انجام بدهیم [[ضربه‌ای به اعتبار ما زدند.



نمودار ۱. نشان‌دهنده نحوه قرارگیری بند متممی فاعلی در جمله (۲۴) است.

#### ۳-۲-۴. حرکت بند متممی اسمی

بند متممی اسمی در جایگاه‌های مختلف ماقبل فعل واقع می‌شود و می‌تواند به جایگاه پس از فعل حرکت<sup>16</sup> کند. جایگاه پس از فعل در فارسی فاقد حالت است و بند متممی نیز به عنوان سازه‌ای که نیاز به حالت ندارد حضورش در آن جایگاه مشکلی را ایجاد نمی‌کند. ردفور (2004: 294) مسئله بازنمون گسسته/دوجزئی<sup>17</sup> را در این خصوص مطرح می‌کند که در آن بند متممی که متمم سازه از نوع خاصی است می‌تواند در یک جایگاه بازنمون داشته باشد (در جایگاه پایانی جمله) و مابقی سازه در جایگاه دیگر بازنمون بیابد.

<sup>16</sup> rightward movement/extraposition

<sup>17</sup> split spellout/ discontinuous spellout

اما گاهی اوقات حرکت بند متممی به جایگاه پس از فعل به اجبار انجام می‌شود و حضور آن در جایگاه ژ- ساختی نشاندار است. عوامل کاربردشناختی و روان‌شناختی همچون عوامل پردازشی، ساخت اطلاعی در حرکت بندها به انتهای جمله دخیل هستند. به عنوان مثال حرکت بند ممکن است به دلیل وجود سازه بلند (گروه اسمی مرکب) همراه با اطلاعات زیاد پیش از فعل باشد که بین فعل و یکی از موضوع‌هایش فاصله زیاد ایجاد می‌کند در نتیجه پردازش جمله دشوارتر می‌شود. به این ترتیب بند متممی به جایگاه پس از فعل حرکت می‌کند تا نوعی تعادل ایجاد شود. به عنوان مثال در افعال مرکبی مانند «بنا گذاشتن»، «به فکر افتادن» بند متممی پس از فعل ظاهر می‌شود و نه بین اجزاء فعل.

(28) بنا را بر این --گذاشتند که به محض خلاص شدن از شر آقای جونز همگی در طویله بزرگ جمع شوند.

(29) به این فکر --- افتاد که انتظار پیدا کردن پنیر تازه منطقی هست یا نه.

از طرفی دیگر چنانچه گوینده بخواهد بر مفهوم سازه‌ای تاکید ایجاد کند آن سازه را از جایگاه اصلی خود به پایان جمله انتقال می‌دهد. در فارسی پایان جمله جایگاه اطلاع نو است. بنابراین کل گروه حرف تعریف مرکب را می‌توان به جایگاه پس از فعل حرکت داد.

(30) افسوس می‌خورم از این که می‌بینم تعلیمات آن مرد بزرگ عمیقاً در فکر و دل شما نفوذ نکرده است.

(31) شادمان شدم از این که او نیز یاد خوبی از آن سفر در دل دارد.

(32) این‌ها همه بستگی دارد به این که به چه چیز باور داشته باشی.

از طرفی دیگر همیشه حرکت بند اسمی به جایگاه پس از فعل جواب نمی‌دهد.

(33) الف. این احساس [که حالا فقط من در آن جنگل وحشتناک زمستانی بیدارم] مو بر تنم سیخ می‌کرد.

ب. \* این احساس مو بر تنم سیخ می‌کرد [که حالا فقط من در آن جنگل وحشتناک زمستانی بیدارم].

(34) الف. آنها با پخش این خبر [که ما نمی‌توانیم این کار را انجام بدهیم] [[ ضربه‌ای به اعتبار ما زدند.

ب. \* آنها با پخش این خبر ضربه‌ای به اعتبار ما زدند [که ما نمی‌توانیم این کار را انجام بدهیم]]

نکته دیگر این که وقتی بند متممی متمم حرف تعریف «/این» در جایگاه مفعول حرف اضافه است بعد از حرکت بند به جایگاه پس از فعل حضور «/این» اجباری می‌شود. یعنی بند متممی همیشه متمم گروه حرف تعریف است. بنابراین غیرمنطقی است که اگر بپذیریم بند متممی اسمی در جایگاه فاعل و مفعول صریح پس از فعل تبدیل به بند متممی فعلی می‌شوند اما بند متممی اسمی در جایگاه مفعول حرف اضافه پس از فعل همچنان بند متممی اسمی باقی می‌ماند.

(35) الف. برای این که برادرم بدانند که من به عهد خود وفا کرده‌ام کار را تمام کردم.

ب. \* برای ... کار را تمام کردم که برادرم بدانند که من به عهد خود وفا کرده‌ام.

۴-۲-۴. خروج سازه از درون بند متممی اسمی

ساخت متممی ساخت گروه اسمی مرکب است که بند متممی را دربردارد. بنابراین خروج عنصر از درون بند متممی درون‌گیری شده در هیچ جا چه قبل از فعل و چه بعد از فعل مجاز نمی‌باشد. زیرا با عبور از دو گره تحدید (گروه اسمی و گروه زمان) موجب نقض شرط همجواری و محدودیت گروه اسمی مرکب می‌شود. ردفورد (2004: 217) شرط شاخه دست چپی<sup>18</sup> را در این خصوص مطرح می‌کند مبنی بر این که از درون دست چپی‌ترین سازه اسمی، وصفی یا قیدی نمی‌توان عنصری را به خارج از آن حرکت داد.

(36) الف. [DP این واقعیت] که [TP داود در امتحان موفق خواهد شد] مرا می‌آزارد.

ب. \*داود این واقعیت] که در امتحان موفق خواهد شد] مرا می‌آزارد.

نیز خروج بند متممی اسمی از درون گروه اسمی مرکب در جایگاه پیش از فعل باعث نقض محدودیت حافظ ساخت<sup>19</sup> می‌شود.

(37) الف. آنها [به این] که دانشجویان از خواست‌های صنفی خود دست بردارند] اصرار داشتند

ب. \* آنها [که دانشجویان از خواست‌های صنفی خود دست بردارند] [به این] اصرار داشتند.

ج. \* [به این] آنها [که دانشجویان از خواست‌های صنفی خود دست بردارند] اصرار داشتند.

#### ۴-۲-۵. مبتداسازی بند متممی اسمی

حرکت هسته اسمی و نیز گروه حرف تعریف مرکب به جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا برای بازبینی مشخصه مبتدا بروی هسته مبتدا رخ می‌دهد. فرایندهای تاکید و مبتدا متأثر از سازوکار بازبینی مشخصه‌هاست. یعنی انگیزه نحوی حرکت سازه‌های مؤکد و مبتدا به مشخص‌گر گروه‌های تاکید و مبتدا به دلایل کلامی و یافتن خوانش نشاندار و بازبینی مشخصه قوی و تعبیرناپذیر هسته تاکید و مبتدا است (انوشه، 2009: 28-20). بنابراین نشانه «ر» علاوه بر نقش نحوی مفعولی، نقش کلامی ساخت اطلاع را ایفاء می‌کند.

(38) الف. بگذریم که ما حتی عرضه [این] را هم نداشتیم [که همچو ژاپن باشیم].

ب. بگذریم [CP که TopPi] ما [FocPk] حتی [TopPj] عرضه این را [TP] t<sub>i</sub> VP] t<sub>k</sub> CP] که همچون ژاپن باشیم [هم نداشتیم].

ج. بگذریم [CP که TopPi] ما [FocPk] حتی [TopPj] عرضه این که همچون ژاپن باشیم را [TP] t<sub>i</sub> VP] t<sub>k</sub> VP] t<sub>j</sub> هم نداشتیم].

باربیرز (1995: 55) در تحلیل عناصر کانونی معتقد است عنصر کانونی به عنوان توصیف‌کننده باید بر سازه معنایش تسلط سازه‌ای داشته باشد. او همچنین می‌افزاید گروه کانون می‌تواند به سمت چپ هر فرافکنی بیشینه-ای افزوده شود. بر این اساس قیده‌های «حتی» و «هم» گروه کانون هستند که به گروه فعلی افزوده شده‌اند.

اعطای حالت مفعولی از سوی فعل به مفعول صریح با بازنمایی نشانه «ر» در کنار هسته اسمی همراه می‌شود. بنابراین «ر» مفعولی در مرحله ادغام در کنار هسته اسمی است که در فرایند مبتداسازی به ذیل هسته مبتدا حرکت می‌کند. در صورتی که حرف تعریف و هسته اسمی مبتدا شود فقط آن دو به ذیل مشخص‌گر گروه مبتدا

<sup>18</sup> Left Branch Condition/LBC

<sup>19</sup> structure preserving constraint

حرکت می‌کنند. اگر کل ساخت متممی مبتدا شود، گروه حرف تعریف بزرگ به ذیل مشخص‌گر کانون واقع می‌شود. به این ترتیب ما شاهد حضور رای مفعولی-کلامی پس از هسته اسمی و نیز پس از کل گروه حرف تعریف می‌شویم. اما گروه حالت پیشنهادی کریمی برای نشان‌دادن «ر»ی مفعولی در مرحله ادغام ما را به ژرف‌ساخت غلط رهنمون می‌کند. زیرا بند متممی متمم هسته اسمی است و هسته اسمی بر آن تسلط سازه‌ای دارد و با حذف بند متممی جمله نادرستی می‌شود. بنابراین «ر»ی مفعولی نمی‌تواند در بین هسته اسمی و بند متممی واقع شود. حضور آن پس از کل گروه اسمی مرکب در مرحله ادغام با داده‌های زبانی که «ر» در آنها پس از حرف تعریف واقع می‌شود (ما حتی عرضه این کار را هم نداشتیم) مغایرت دارد.

از طرفی دیگر اگر مطابق دیدگاه کریمی جمله را ترسیم کنیم باز هم به نتیجه قابل‌قبول نمی‌رسیم زیرا در آن صورت بند متممی اسمی که در فارسی همیشه متمم حرف تعریف «این» است متمم حرف تعریف تهی خواهد بود و با حرف تعریف «این» رابطه افزودگی خواهد داشت. این در حالی است که ساختار این جملات زبان منطبق بر شم زبانی گویشور نیست.

#### ۶-۲-۴. مبتداسازی کل ساخت متممی

فرایند قلب<sup>20</sup> حرکت اختیاری سازه<sup>21</sup> و جابه‌جایی گروه‌های نحوی است که پیامد کاربردشناختی دارد. به دلایل گفتمانی یعنی برای جریان اطلاع<sup>22</sup>، مبتداسازی و کانونی‌سازی انجام می‌شود و نه برای گرفتن حالت. قلب برهم‌زدن و جابه‌جایی آزادانه ترتیب سازه‌ها در جمله است. در فارسی فرایند قلب بسیار گسترده است و برچسب کلی است که مفاهیم حرکت بند، حرکت گروه اسمی سنگین، مبتداسازی و وارونگی که درجه نشاننداری بیشتری دارند را در برمی‌گیرد. زیرا در فرایند قلب سازه‌ها با نقش‌نماها حرکت می‌کنند ولی مبتداسازی تنها پیش‌آیندسازی یک سازه آن هم بدون نقش‌نما است که اغلب هنگام مبتداسازی یک واژه‌بست یا پس‌اضافه «ر»<sup>23</sup> به‌جا می‌ماند که در دستور سنتی به آن فک اضافه<sup>24</sup> گویند.

فارسی زبان مبتداساز است<sup>25</sup>. مبتدا خاصیت تکرار شونده‌گی دارد و می‌تواند امکان رخداد چند مبتدا در زبان فارسی را نشان دهد. در این پژوهش به دلایلی از افزودگی برای نمایش سازه مبتداساز استفاده نمی‌شود: الف) با ترسیم افزودگی به جای گروه مبتدا نگاه متمایز دیدگاه زایشی با نقش‌گرایی در تقطیع جمله نادیده گرفته می‌شود. زیرا در زایشی فقط وقتی مبتدا داریم که مبتداسازی رخ داده شود یعنی ساخت دارای مبتدا نشاندار است و جملات بنیادی هیچ یک مبتدا ندارند. در حالی که در نقش‌گرایی تمام جملات بی‌نشان و نشاندار زبان دارای مبتدا هستند و این همسو با دستور سنتی است. ب) در افزودگی سازه حرکت‌یافته به هر گره فرافکنی پیشینه بالاتر می‌تواند برود در حالی که در مبتداسازی سازه حرکت‌یافته فقط باید به ابتدای جمله متصل شود. ج) یک مشخصه نقشی گفتمانی برانگیزنده حرکت سازه به جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا/کانون می‌شود. د) با ترسیم افزودگی برای حرکت بند و حرکت گروه اسمی سنگین و گروه مبتدا برای سازه مبتداساز تمایز میان آنها نمایانده می‌شود.

<sup>20</sup> scrambling

<sup>۲۲</sup> زنجیره‌ای که حرکت می‌کند یک سازه است.

<sup>22</sup> flow of information

<sup>23</sup> «ر» نشانه نو و کهنه‌بودن نیست. (چه حسن تصادفی برادران را همین الان دم در دانشگاه دیدم) برادران اطلاع نو است زیرا در آن بافت گوینده به برادران فکر نمی‌کرد. مبتدا و خبر گوینده محور است. نو و کهنه‌بودن شنونده محور.

<sup>24</sup> right dislocation

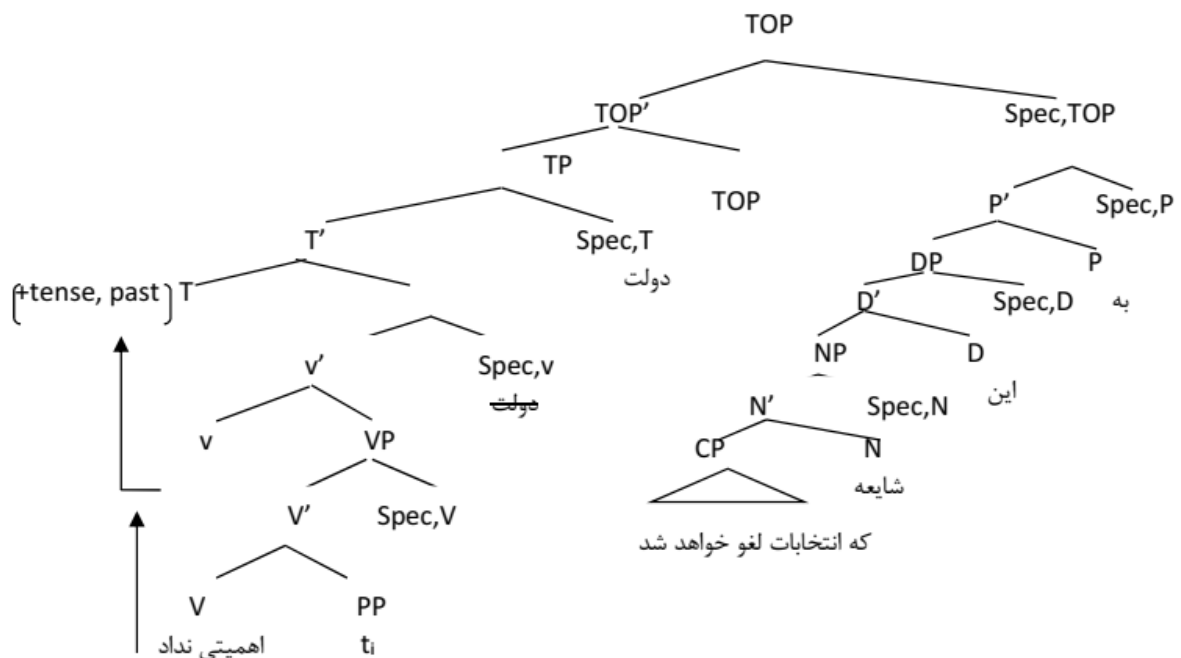
<sup>25</sup> topic prominent

فرایند مبتداسازی بر ساخت متممی عمل می‌کند و آن از جایگاه‌های مختلف نحوی مبتدا می‌شود و سازه مبتداسده دارای اطلاع کهنه با معنای گزاره‌ای متفاوتی است. این حرکت گروه متمم‌نما یک حرکت نحوی است زیرا یک مشخصه این حرکت را برمی‌انگیزد که باید انجام شود. وقتی ساخت متممی که در جایگاه مفعول صریح جمله اصلی قرار نداشته است مبتدا می‌شود حضور یا عدم حضور «/» همراه هسته که فقط یک عنصر کلامی است، به نقش نحوی ضمیر هم‌مرجع با هسته که در درون بند متممی قرار دارد بستگی دارد. در جمله (۴۰) ب و ج) بند متممی در نقش مفعول حرف اضافه مبتداسده است. نمودار ۱. ساخت جمله (۴۰) را نشان می‌دهد.

(39) الف. دولت به این شایعه [که [انتخابات لغو خواهد شد]] اهمیت نداد.

ب. به این شایعه [که [انتخابات لغو خواهد شد]]، دولت اهمیت نداد.

ج) این شایعه را [که [انتخابات لغو خواهد شد]]، دولت بهش اهمیت نداد.



نمودار ۲ ساخت جمله (۴۰)

#### ۴-۲-۷. توالی بندهای متممی در جایگاه پس از فعل

در فارسی بند متمم اسمی هم‌زمان با بند متمم فعلی و نیز دو بند متممی اسمی در جایگاه پس از فعل واقع نمی‌شوند، زیرا تنها یک جایگاه افزوده برای بند متممی حرکت یافته بعد از فعل وجود دارد و آن هم افزودگی به گروه زمان است. نادرستی بودن وقوع دو بند متممی فعلی در جایگاه پس از فعل نیز به دلیل نقض از اصل مقوله خواهر می‌باشد. یعنی هر فعل هسته می‌تواند تنها یک بند متمم را به عنوان خواهر در جایگاه پس از فعل داشته باشد. در واقع حرکت بند متممی اسمی به جایگاه انتهای جمله به کمک فرایند افزودگی انجام می‌شود. بند متممی به گروه زمان افزوده می‌شود تا بتواند بر ردّ خود تسلط سازه‌ای داشته باشد. زیرا برخلاف نظر کریمی مشخص‌گر گروه حرف تعریف تهی است و حرکت بند موجب نقض عامل مشخص‌بودگی نمی‌شود. و نیز هسته اسمی در بند متممی همیشه



مؤکد نیست. بنابراین اتخاذ رویکرد حرکت هسته اسمی به همراه حرف تعریف به مشخص‌گر گروه نقشی کانون و به دنبال آن حرکت فعل غیرمؤکد به هسته نقشی فاقد توجیه منطقی است. به طور کلی تحلیل کریمی و آقایی در مورد بندهای درون‌نگیری شده با اشکال رویه‌رو می‌شود. زیرا در جمله‌ای مانند (۴۱) که دارای سه بند درون‌نگیری شده است حداقل دو گروه کانون برای هسته‌های اسمی و فعل‌های غیرمؤکد لازم است.

(40) الف. خداجویان [که به خیر و صلاح خلق کار می‌کنند کاملاً] از این نکته آگاهند [که خالق هستی هرگز آنها را] به این موضوع [که او را باید دوست بدارند مجبور نمی‌کند].

(41) الف. این احساس که یک وقت نتوانم تز را تمام کنم به این واقعیت که مطالب زیادی برای گفتن مانده وابسته است.

ب. این احساس که یک وقت نتوانم تز را تمام کنم به این واقعیت وابسته است که مطالب زیادی برای گفتن باقی مانده است.

ج. \* این احساس [DP به این واقعیت که] مطالب زیادی برای گفتن مانده]]، وابسته است]، که نتوانم تز را تمام کنم.

د. \* این احساس به این واقعیت وابسته است که مطالب زیادی برای گفتن مانده که نتوانم تز را تمام کنم.

ه. \* این احساس به این واقعیت وابسته است که نتوانم تز را تمام کنم که مطالب زیادی برای گفتن مانده است.

3- نداشتوری بودن وقوع همزمان دو بند متممی اسمی و بند متممی فعلی در انتهای جمله به دلیل پدیده همگذری<sup>26</sup> می‌باشد که ردفور (2004: 201) آن را محدودیت واسطه‌گری<sup>27</sup> می‌نامد که مبنی بر آن در ساختار [...]X...[...Y...[...Z...]]، X نمی‌تواند سازه Z را جذب کند اگر سازه Y هم‌نوع Z بین X و Y باشد.

در مثال (۴۳) بند متممی اسمی نمی‌تواند از روی بند متممی فعلی حرکت کند و به گروه زمان افزوده شود.

(42) الف. این واقعیت که خانه‌نشین شدم نشان می‌دهد که رشته خوبی را نخواندم.

ب. \* این واقعیت نشان می‌دهد که رشته خوبی را نخواندم که خانه‌نشین شدم.

## ۵. نتیجه‌گیری

مطابق داده‌های فارسی اگر موضوع درونی فعل یک بند متممی باشد جایگاه ادغام بند متممی پس از فعل است و ترتیب عناصر به صورت *فاعل فعل مفعول* می‌شود. در این صورت جایگاه دوگانه‌ای را برای هسته گروه فعلی نسبت به متمم‌هایش باید در نظر گرفت یعنی فعل در رابطه با موضوع‌های درونی فعل، هسته پایانی است و در رابطه با بند متممی فعلی، هسته آغازی است. به این ترتیب با دو نوع جمله فعل پایانی و فعل میانی مواجه می‌شویم. این همان وضعیت آمیخته زبان فارسی است. «این» هسته و حرف تعریف است. بنابراین نباید با ضمیر خلط شود.

<sup>26</sup> cross over phenomenon

<sup>27</sup> intervention constraint

زیرا به جای آن نمی‌توان «آن» به کار برد. همانند متمنمای "that" در زبان انگلیسی که با "this" جابه‌جا نمی‌شود. در چنین ساخت‌هایی حرف تعریف در واژگان باید دارای مشخصه‌های [+سوم‌شخص، +مفرد، +معرفه، +اشاره به نزدیک +بند متممی، +متمم اسمی] باشد و حضور بند متممی در درون گروه حرف تعریف الزامی است در این پژوهش با توجه به جایگاه بند متممی اسمی قبل از حرکت و همراه شدن آن با گروه‌های اسمی دیگر و نیز مؤکدشدن بندهای متممی تنها رویکرد حرکت به راست بندها و افزودگی آنها به گروه زمان اتخاذ می‌شود. حرکت ساخت متممی به ابتدای جمله حاصل فرایند مبتداسازی است که هیچ یک از انگاره‌های کمینه‌گرایی از عهده تبیین آن به طور کلی و به خصوص حضور «را»ی مبتدا پس از اعمال فرایند مبتداسازی بر ساخت متممی بر نمی‌آیند.

**Kaynakça/References**

- Aghaei, Behrad. "Clausal Complementation in Modern Persian". Ph.D. Dissertation, University of Texas at Austin. 2006.
- Ahangar, Abbas Ali. "A VP Shell Analysis of Persian Verb Phrase Based on the Minimalist Program". *Language and Linguistics*. Volume 4, Issue 7, (2009): 1-25.
- Ahangar, Abbas Ali. "Analysis of the Verbal Phrase Core of Persian Language Based on the Minimalist Program". *Journal of Lyrical Literature Researches* (Journal of Persian Language and Literature), Volume 6, Issue 10, (2008): 5-26.
- Anushe, Mazdak. "Topicalization and Focus Movement in Persian A Feature-Based Approach". *Journal of Language Researches*, Volume 1, Issue 1, (2010): 1-28.
- Anushe, Mazdak. "The Main Verb Movement in Persian A Minimalist Approach". *Zabanpazhuhi*, Volume 2, Issue 3, (2010): 21-55.
- Baltin, Mark. "Extraposition". In M. Everaert and H. Van Riemsdijk (Eds), *the Syntax of Interpretation*. 237-271. The Blackwell companion to syntax volumes I-V, Blackwell publishing Ltd. 2006.
- Barbiers, Sjef, "The Syntax of Interpretation". Ph.D. Dissertation, Leiden University. 1995.
- Carnie, Andrew. *Syntax: A Generative Introduction*. 3rd edition, Wiley- Blackwell. 2013.
- Chomsky, Avram Noam. *Minimalist Program*, MIT Press, Cambridge, Mass. 1995.
- Chomsky, Avram Noam. *Barriers*. MIT Press, Cambridge, Mass. 1986b.
- DabirMoghaddam, Mohammad. *Studies in Persian linguistics: selected articles*. Tehran: Markaz Nashre Daneshgahi Publications. 2005.
- DabirMoghaddam, Mohammad. *Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar*. Tehran: SAMT Publications. 2000.
- Darzi, Ali. *Syntactic argumentation*. Tehran: SAMT Publications. 2007.
- Farudi, Annahita. *An Antisymmetric Approach to Persian Clausal Complements*. University of Massachusetts. 2007.
- Gholamalizadeh, Khosrow. *The structure of Persian Language*. Tehran: Ehya Ketab Publications. 1995.

- Karimi, Simin. "Persian Complex DPs: How mysterious are they?" *Canadian Journal of Linguistics*, 46, (2001). 63-96.
- Karimi, Simin. *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Germany: De Gruyter Mouton. 2005.
- Koopman, Hilda. and Sportiche, Dominique. "The Position of Subjects". *Lingua*, 85. (1991): 211-258.
- Soheili-Isfahani, Abulghasem. "Noun Phrase Complementation in Persian". PhD Dissertation, University of Illinois at Urbana-Campaign. 1976.